

نقش کانون نویسندگان و اعضای آن در پیشبرد مبارزات با حکومت پهلوی

حسینعلی قربانی

دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

q.hosein@gmail.com

چکیده: این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که کانون نویسندگان ایران و اعضای آن، چه رویکردی در دو دهه پایانی حکومت پهلوی در پیش گرفتند و چه اقداماتی از سوی اعضای این نهاد فرهنگی انجام شد؟ نتایج تحقیق بیانگر آن است که کانون نویسندگان ایران در واکنش به سیاست‌های فرهنگی حاکمیت پهلوی شکل گرفت. تفوق فکری در کانون با اندیشه‌های چپ‌گرایانه بود، اما گرایش‌های فکری دیگری نیز کم‌وبیش حضور داشتند. عموم اعضای کانون افزون بر شخصیت فرهنگی، تعلقات برجسته سیاسی داشتند و عضویت بیشتر آنان در گروه‌های سیاسی همچون حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها و جبهه ملی خواه ناخواه کانون نویسندگان را از یک نهاد محافظه کار و بی‌تحرک به مجمعی حساس در مواجهه با مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل کرده بود. این کانون با وجود رویکرد فرهنگی، در برهه‌ای از تاریخ ایران، در کشاکش‌های سیاسی وارد شد و تأثیراتی در شعله‌ور شدن اعتراضات به حکومت پهلوی داشت، اما اختلافات اعضای آن در بجهت انقلاب به‌ویژه در انتخاب اعضای هیأت دبیران دوره دوم و نوع مواجهه با تحولات انقلابی به‌ویژه اصرار برخی اعضا بر ماهیت صنفی کانون، اثرگذاری آن را محدود کرد.

کلیدواژه‌ها: کانون نویسندگان ایران، آل احمد، پهلوی دوم، مبارزه

کانون نویسندگان ایران از نهادهای فرهنگی غیررسمی بود که فعالیت‌هایش خلاف مسیر حاکمیت پهلوی بود و بیشتر اعضای آن گرایش‌های سیاسی و فکری مغایر با جریان فرهنگ رسمی داشتند. این نهاد در طول حیات خود در دوره پهلوی، اقداماتی انجام داد که عمدتاً صبغه فرهنگی داشت و بعضاً نیز به فعالیت‌های سیاسی تمایل نشان می‌داد. درباره کانون تحقیقات اندکی انجام شده و به جز بیان اقدام کانون در برگزاری شب‌های شعر گوته، دیگر فعالیت‌های آن مجمع، به‌ویژه فعالیت‌های سیاسی اعضای برجسته آن بررسی نشده است. از میان تحقیقات انجام گرفته، مقاله مفصلی از محمد قبادی با عنوان «کانون نویسندگان ایران» است که نویسنده سیر تاریخی شکل‌گیری و عملکرد کانون را توضیح داده است، اما اتکای آن به روایت‌های یکی از اعضای کانون، به‌ویژه محمدعلی سپانلو از اعتبار آن کاسته است. قبادی، حتی زمانی که از براهنی مطلبی را نقل می‌کند به سپانلو ارجاع می‌دهد (قبادی ۱۳۸۳: ۲۴۳) در حالی که نویسنده می‌بایست با اطلاع از اختلافات این دو و کشاکش‌های لفظی‌شان، این موضوع را مدنظر قرار می‌داد. نکته دیگر اینکه، با وجود اسناد سودمندی که قبادی برای نخستین بار از آن بهره برده، اشاره‌ای به افکار و اندیشه‌های اعضای کانون نکرده و همچنین بسیاری از خاطرات روایی را نادیده گرفته است. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به خاطرات داریوش آشوری و رضا براهنی اشاره کرد که از پیشگامان کانون بودند و در هر فرصتی بخشی از خاطرات خود را بیان کرده‌اند. افزون بر تحقیق پیشین، مسلم نجفی نیز در کتابی با عنوان سیری در کانون نویسندگان ایران که در سال ۱۳۸۳ منتشر شده، عملکرد این مجمع فرهنگی را بررسی کرده است. در این تحقیق، با وجود اشاره مناسب به پیشینه شکل‌گیری کانون و برخی روایت‌های متناقض در این باره، قضاوت‌های غیرمنصفانه و پیش‌داوری بسیار به چشم می‌خورد (نجفی ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳) که این موضوع به اعتبار علمی کتاب مذکور آسیب زده است. افزون بر این تحقیقات، مسعود نقره کار نیز در مجموعه چند جلدی، به بررسی سرگذشت کانون نویسندگان پرداخته است. این نوشته نیز، اگرچه از حیث منابع و داده‌های تاریخی در خور توجه است، اما نویسنده آن دچار ارزش‌داوری زود هنگام و قضاوت‌های عجولانه شده و نتوانسته هواداری‌اش از کانون را در بررسی تحقیقی

خود کنار بگذارد. همچنین این کتاب، انباشتی پیرایه نشده از نقل قول‌های طولانی از اعضای کانون است و نویسنده، خاطرات اشخاص گوناگون را برای ارائه یک روایت جامع و منسجم، نقد و بررسی نکرده است. (نقره کار ۲۰۰۲ / ۱۳۸۱ ج ۲: ۱۴۹) در کنار این تحقیقات، برخی اعضای کانون نیز به انتشار خاطراتشان از این نهاد فرهنگی اقدام کرده‌اند که در این میان، کتاب سرگذشت کانون نویسندگان نوشته محمدعلی سپانلو از همه جامع‌تر است. اما برخی اعضای کانون، نقدهایی جدی به محتوای آن وارد کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین این افراد می‌توان از رضا براهنی و فریدون تنکابنی نام برد. تنکابنی در این باره در نامه‌ای به مجله بخارا می‌نویسد:

این کتاب از آنجا که کاملاً یک‌طرفه است و آقای سپانلو هرچه دل تنگش خواسته گفته، چندان مستند نیست. اساس این کتاب بر تئوری توطئه بنا شده است و نویسنده می‌خواهد به خواننده چنین القا کند که از روز نخست تشکیل کانون نویسندگان ایران، به آذین و دوستانش (البته به دستور حزب توده ایران) به قصد توطئه و خرابکاری به کانون آمده بودند! (تنکابنی ۱۳۸۳: ۴۲۶).

وجه تمایز پژوهش پیش‌رو این است که از روایت‌هایی بهره برده که پس از چاپ این تحقیقات منتشر شده و نویسنده کوشیده است در حد توان، یک روایت تقریباً جامع و منسجم از فعالیت‌های کانون نویسندگان ارائه دهد.

علل و انگیزه‌های شکل‌گیری کانون

درباره علت تشکیل کانون نویسندگان، تاکنون به مواردی اشاره شده که عمومیت یافته و پذیرفته شده است. برخی نویسندگان اصلی‌ترین علت تأسیس کانون نویسندگان ایران را واکنش آنی روشنفکران و اهل قلم غیرحکومتی، به تشکیل «کنگره ملی شاعران و نویسندگان ایران» که قرار بود در بهمن ۱۳۴۶ با حضور فرح پهلوی برگزار شود، دانسته‌اند (قبادی ۱۳۸۳: ۲۴۵؛ سپانلو ۲۰۰۲: ۱۲). دولت با این اقدام در نظر داشت افکار و اندیشه‌های اهل قلم را در جهت منافع و اهداف حکومت هماهنگ کند (بیگدلو ۱۳۹۶: ۳۷۵). بر اساس گفته شمس آل‌احمد، نخستین بار برادرش یعنی جلال، ضرورت کناره‌گیری و اعلام موضع در برابر اعلام تشکیل کنگره جهانی نویسندگان در تهران را

بیان کرده بود (آل احمد ۱۳۶۹: ۳۲۲) با تحریم آن، کنگره از سوی عده‌ای از نویسندگان در منزل داریوش آشوری برای تأسیس این نهاد، اولین قدم برداشته شد (پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر گفتگو با داریوش آشوری ۲۰۰۹: ۵). با این حال، با تدبیر بیشتر در تأسیس آن، می‌توان عوامل دیگری را نیز در آن دخیل دانست. از جمله این عوامل، تشکیل نخستین کنگره نویسندگان ایران در انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی بود که نمونه‌ای هر چند ناکافی برای تأسیس کانون نویسندگان به شمار می‌آمد. اگرچه کنگره نویسندگان ایران، در فضای نسبتاً باز سیاسی پس از سقوط رضاشاه در سال ۱۳۲۵ تشکیل شد و تقریباً تقابلی با حاکمیت نداشت و در حضور نخست‌وزیر وقت (قوام‌الدوله) برگزار شد، اما مباحثی از سوی سخنرانان این کنگره به‌ویژه کسانی چون احسان طبری، نائل خانلری و عبدالحسین نوشین در نقد سخنان علی اصغر حکمت که از کارگزاران برجسته فرهنگی دوره رضاشاه بود، مطرح شد که افزون بر نقدهای ادبی، فضای خفقان و سانسور به چالش کشیده شد (نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۶: ۴۱). نائل خانلری در نقد خود به حکمت چنین گفت:

در دوره دیکتاتوری فشار پلیس و سانسور به حدی شدید بود که ذوق را در دل‌های نویسندگان و شاعران خاموش می‌کرد. شهربانی دستور می‌داد که اشعار غم‌انگیز ممنوع است و همه باید در شعر خشنودی و رضایت را بیان کنند. حتی در آن زمان شاعری در وصف جنگل شعری سروده بود و پلیس به بهانه آنکه ممکن است این همان جنگلی باشد که میرزا کوچک‌خان در آن بوده است انتشار آن شعر را اجازه نداد. در چنین وضعی ادبیات نمی‌توانست رواج یابد و رواج نیافت و نکاتی که سخنران [آقای حکمت] فرمودند هیچ‌یک در ترویج شعر و ادب مؤثر واقع نگردید (نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۶: ۵۰).

مهم‌تر از فضای نقادانه این کنگره که الهام‌بخش مؤسسان کانون نویسندگان می‌توانست قرار گیرد، بند آخر قطعنامه کنگره بود که بر «تلاش پیگیر برای به وجود آمدن تشکلی فراگیر برای دفاع از نویسندگان به صفت نویسنده» تأکید داشت. جلال آل‌احمد نیز از مدعوین این جلسه بود و به گفته برخی در این جلسات شرکت کرده بود

میرعابدینی ۱۳۶۹ ج ۱: ۱۲۱-۱۲۶)، اما عده دیگری معتقدند وی حضور نیافت (براهنی ۲۰۱۲). با این همه، برای تشکیل کانون نویسندگان ایران احتمال تأثیرپذیری آل احمد از این کنگره وجود داشت. با همه این اوصاف، برخی معتقدند که نباید کنگره نویسندگان ایران را سرآغاز مناسب برای کانون نویسندگان ایران دانست؛ چراکه به دلیل حضور دولتمردان در آن گردهمایی، شائبه نداشتن استقلال در آن هر چند کم رنگ مطرح است (عنقایی ۱۳۷۸: ۳۹-۴۰) این موضوع اگرچه درخور تأمل است، اما محتوای سخنرانی‌ها که بخشی از آن آورده شد، تقریباً استقلال رأی نویسندگان را می‌رساند.

در مجموع، کنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵ پیش زمینه ذهنی مناسبی برای نویسندگان فراهم کرد و با اقدام حکومت پهلوی برای برگزاری کنگره نویسندگان، زمینه عملی آن نیز تقریباً فراهم شد. البته باید به بی‌اعتنایی اعضای مؤسس کانون نویسندگان به انجمن قلم ایران که در سال ۱۳۳۶ از سوی زین‌العابدین رهنما تأسیس شد نیز اشاره کرد. نزدیکی و همکاری رهنما با حکومت پهلوی و حمایت دولتمردان از این انجمن، تبلیغ دستاوردهای حکومت پهلوی از سوی این نهاد فرهنگی و در کنار آن حضور شخصیت‌های دولتی در برخی جلسات مجمع انجمن (رنجبر عمرانی ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۱۰) سبب عضو نشدن و شرکت نکردن بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی در آن شده بود. بنابراین افتراق و دوری از این انجمن نیز انگیزه دیگر اعضای مؤسس کانون نویسندگان بود تا با تأسیس انجمن مشابهی مخالفت خود را با برنامه‌های انجمن قلم اعلام کرده باشند. افزون بر این موارد، روایت یگانه‌ای در این باره است که گویا ابتدا طرح تحریم کنگره نویسندگان از سوی جامعه سوسیالیست‌های ایرانی در اروپا آغاز می‌شود و پس از آن آل احمد به فکر راه اندازی کانون و امضاء گرفتن از نویسندگان در تحریم کنگره می‌افتد (جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک ۱۳۷۹: ۸۷). روایت دیگری که مؤید این مطلب است و تأثیرپذیری نویسندگان ایرانی از تحولات بین‌المللی را نشان می‌دهد، مجموعه رخدادهای بین‌المللی اعتراضی در جهان است. از جمله این حوادث، جنگ‌های استقلال طلبانه در کشورهای جهان سوم، اشغال انجمن ادبی محافظه کاران در فرانسه به دست جوانان بود (امیری نژاد و فرجی ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۶).

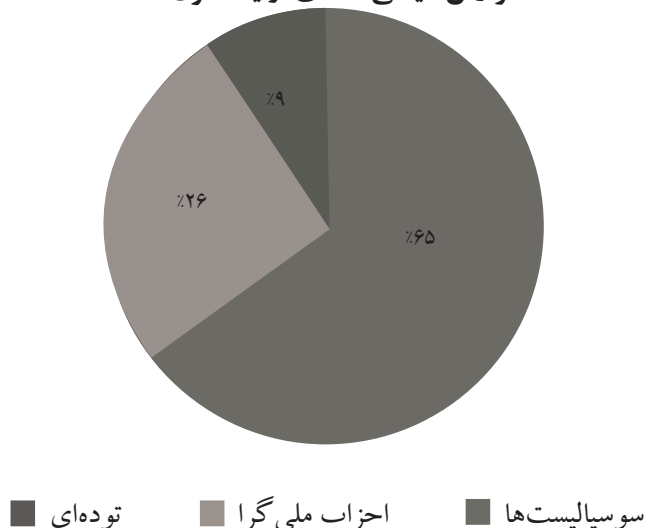
در نهایت، روز اول اردیبهشت ۱۳۴۷ پس از امضاء و انتشار بیانیه‌ای در پاسخ به دعوت برای کنگره نویسندگان و شاعران از سوی نه نفر (محمدعلی سپانلو، بهرام بیضایی، داریوش آشوری، فریدون معزی مقدم، جلال آل احمد، اسلام کاظمی، اسماعیل نوری علاء، هوشنگ وزیری و نادر ابراهیمی) (اکبریانی و مجاهد نقی ۱۳۹۵: ۲۵۶-۲۵۷)، کانون نویسندگان ایران در خانه جلال آل احمد رسماً فعالیت خود را آغاز کرد (روزنامه کیهان ۹ شهریور ۱۳۵۷). در بخشی از بیانیه، دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم حکومت در کار مطبوعات، کتاب و نشریات و دیگر زمینه‌های فعالیت‌های فکری و فرهنگی محکوم شده بود (اکبریانی و مجاهد نقی ۱۳۹۵: ۲۵۷).

بنابر پیش‌بینی اساسنامه، ۴۹ تن از امضاکنندگان بیانیه اول اسفند ۱۳۴۶ - که در جلسه حضور داشتند - هیأت مؤسس نامیده شدند و از میان آنها کمیسیونی مأمور شد که مقدمات انتخابات هیأت دبیران کانون را، مطابق اساسنامه فراهم آورد (جوهری گیلانی ۱۳۸۱ ج ۳: ۴۹۲). در جلسات کانون، جلال آل احمد، سیمین دانشور، نادر پور، آشوری، ساعدی، سپانلو، نوری علاء، ابراهیمی و براهنی حضور دائمی داشتند (اوجی ۱۳۷۹: ۳۰۵). با این حال، فعالیت دو شخصیت برجسته یعنی جلال آل احمد و به‌آذین (اعتمادزاده) در کانون که به لحاظ فکری نیز چندان قرابتی با هم نداشتند (عظیمی و طیه ۱۳۹۱: ۱۰۸۲)، اما رویارویی و مخالفت با حاکمیت آنان را در کنار هم نشانده بود، در عضوگیری و استواری پایه‌های این حرکت فرهنگی تأثیر به‌سزایی داشت. جلسات کانون در تالار قن‌دریز (روبه‌روی دانشگاه تهران) تشکیل می‌شد و سخنرانی‌های ماهانه از آذر ۱۳۴۷ با سخنانی درباره آزادی بیان از سوی به‌آذین، آشوری و رضا سیدحسینی شروع شد. (شروقی ۱۳۹۳: ۱۳۸).

کانون نویسندگان از بدو تشکیل به‌دلیل جمع ناهمگون، مستعد اختلاف و درگیری بود. شرح بگو مگوهایی که پیش از شکل‌گیری این انجمن در خانه سپانلو میان جلال آل احمد و نادر ابراهیمی [ختم به خیر شد] و غلامحسین ساعدی و چنگیز پهلوان [جنجال برانگیز شد و هر دو به قهر از جلسه بیرون رفتند] (سپانلو ۲۰۰۲/۱۳۸۱: ۱۵-۱۷) نمونه‌هایی از این اختلافات بود که در نهایت و در ادامه فعالیت کانون، به تحدید اثرگذاری این نهاد فرهنگی به‌ویژه در بحبوحه انقلاب منجر شد.

بررسی پیشینه سیاسی و گرایش‌های فکری بیشتر مؤسسان کانون نشان می‌دهد شکل‌گیری چنین انجمنی هر چند در آغاز با اهداف غیرسیاسی بود و مخالفت با سانسور و خواستن آزادی دو شرط اصلی در اساسنامه آن بود (اکبریانی ۱۳۹۳: ۹۸) به تقابل با حاکمیت انجامید و رنگ و بوی سیاسی گرفت. در همین راستا و بر اساس مندرجات نمودار زیر، با بررسی مشخصات حدود ۲۰ نفر از ۴۹ امضاکننده اساسنامه کانون، قریب به اتفاق آنان، گرایش‌های سیاسی داشتند: نیمی از آنها عضو حزب توده، شش نفر عضو جامعه سوسیالیست‌ها، چهار نفر گرایش‌های ملی و در مجموع شانزده نفرشان اندیشه‌های چپی داشتند. افزون‌براینها، قرار گرفتن جلال آل‌احمد در رأس کانون به‌ویژه پس از تغییر گرایش فکری و سیاسی‌اش و نگارش کتاب *غرب زدگی*، در افزایش حساسیت حاکمیت به کانون مؤثر بود. به‌جز آل‌احمد که در اواخر با گروه‌های سیاسی مذهبی، رفت‌وآمد داشت، از فعالان مذهبی کسی به عضویت کانون درنیامد. درباره عضویت آنان، آل‌احمد در یکی از جلسات عمومی کانون، از تمایل عده‌ای از نویسندگان مذهبی برای پیوستن به کانون سخن گفت و نظر اعضا را جویا شد، اما به آذین عضو برجسته کانون، گفته بود اگر به‌طور انفرادی وارد شوند، مشکلی ندارد اما به شکل یک «فراکسیون» نمی‌شود؛ که در نهایت عضو نشدند و در این باره، دیگر صحبتی نشد (سپانلو ۱۳۸۱/۲۰۰۲: ۳۰).

گزارش سیاسی اعضای اولیه کانون



نخستین فعالیت‌ها؛ صنفی و بر مدار حمایت از آزادی بیان

نخستین بیانیه کانون نویسندگان پس از اعلام موجودیت آن، که با عنوان «درباره یک ضرورت» شهرت یافته بود (آل احمد ۱۳۶۹: ۳۲۵) نشانه‌هایی از نخستین فعالیت‌های اعضای کانون دارد. یکی از دو پایه اصلی این فعالیت‌ها، دفاع از آزادی بیان بود:

با توجه و تکیه بر قوانین اساسی ایران (اصل ۲۰ و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی) و اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۸ و ماده ۱۹)، آزادی بیان شامل همه انواع آن، اعم از کتبی و شفاهی یا به کمک تصویر است. یعنی نوشته چاپی، سخنرانی، نمایش فیلم و رادیو و تلویزیون. هر کسی حق دارد به هر نحوی که بخواهد آثار و اندیشه‌های خود را رقم بزند و به چاپ برساند و پخش کند. مقامی که رعایت این حق از او مطالبه می‌شود، قوای سه گانه کشور است و همه صاحب قلمانی که در راه به دست آوردن و صیانت این حق می‌کوشد، می‌توانند با قبول مفاد این بیانیه در کانون نویسندگان ایران نام‌نویسی و شرکت کنند. دوم: «دفاع از منافع صنفی اهل قلم بر اساس قانون یا قوانینی که در حال، آینده، روابط میان مؤلف و ناشر یا سازمان‌های عامه‌ی کشور را به نحوی عادلانه معین و تنظیم کند» (مجله کتاب جمعه ۱۳۵۸: ۵۷).

ناگفته پیداست که هر دوی این فعالیت‌های فرهنگی، به علت تحت کنترل درآمدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه به‌ویژه پس از واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کانون را در مقابل حاکمیت قرار می‌داد و به همین علت کانون نتوانست مجوز ثبت دریافت کند و تا پایان دوره پهلوی، مجمعی غیررسمی باقی ماند. حکومت پهلوی که از دادن مجوز به کانون سر باز زده بود، به دستگیری و زندانی کردن برخی اعضای کانون، تهدید و ترساندن و جلوگیری از نگارش تعدادی دیگر رو آورد و امکانات فعالیت کانون را محدودتر کرد. ابتدا بازداشت فریدون تنکابنی رخ داد و سپس در اعتراض به دستگیری او سپانلو، رحمانی نژاد، سلطانیپور و به‌آذین زندانی شدند (شروقی ۱۳۹۳: ۱۴۰).

با این حال، جسته و گریخته جلسات کانون در خانه آشوری و بعدها تالار قندریز ادامه داشت (پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر: گفتگوی با داریوش آشوری. ۲۰۰۹) نوار دوم (۴۱) تا اینکه با تشدید فعالیت‌های مسلحانه علیه شاه و سرکوب بیشتر مخالفان، ادامه دار شدن اختلافات درونی کانون و درنهایت مرگ ناگهانی جلال آل احمد

در شهریور ۱۳۴۹ فعالیت‌های کانون بعد از دو سال و نیم از آغاز، به محاق رفت.

فعالیت مجدد و ارسال نامه‌های اعتراضی به حکومت

اعضای کانون در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا اواخر سال ۱۳۵۵ به‌طور پراکنده در انجمن‌ها و محافل متعدد به فعالیت فرهنگی و هنری (ادبی) خود ادامه دادند. برای نمونه اعضای کانون در دهه ۱۳۵۰، شرکت در برخی جشنواره‌های رسمی و نیمه رسمی با هدف خط ضد رژیمی دادن به آن بود. برای نمونه شاملو که برندهٔ دومین دورهٔ جایزه فروغ فرخزاد بود، با حضور در این مراسم، از ضرورت آزادی بیان و نقطه نظرهای مشترک با جلال آل احمد در این موضوع سخن گفت (محمدعلی ۱۳۷۲: ۶۹-۷۲). با این همه، وی مدعی است که در دهه ۱۳۴۰، صرفاً به دلیل ائتلاف سیاسی با جلال آل احمد همراهی کرده و گرنه جهان‌بینی خود را متفاوت از او می‌داند (محمدعلی ۱۳۷۲: ۶۶-۶۷).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در این سال‌ها جسته و گریخته برخی اعضای کانون با انتشار تألیفاتی با محتوای سیاسی با برخورد حاکمیت پهلوی روبه‌رو می‌شدند. یکی از مهم‌ترین این افراد غلامحسین ساعدی بود که از آغاز تأسیس کانون نویسندگان ایران، در این نهاد فرهنگی فعالیت داشت و وزنهٔ سنگینی محسوب می‌شد تا اینکه در سال ۵۳ پس از اینکه بارها به علت فعالیت‌های سیاسی و نوشته‌های سیاسی دستگیر شده بود، این بار به زندان اوین فرستاده شد (اسدی ۱۳۹۷: ۱۶-۱۷). شاملو که در لندن دوره‌ای را با ساعدی گذرانده بود، از آثار بسیار سخت و جبران‌ناشدنی شکنجه‌های جسمی و روحی ساعدی در زندان اوین تحت حکومت شاه سخن می‌گوید (محمدعلی ۱۳۷۲: ۳۷).

از اواخر سال ۱۳۵۵ نویسندگان کانون در قالب این انجمن مجدداً فعالیت‌هایی را آغاز کردند. در این سال تعدادی از اعضای قدیمی کانون و تنی چند از نویسندگان و پژوهشگران (علی اصغر حاج سید جوادی، باقر پرهام، اسلام کاظمیه، منوچهر هزارخانی و شمس آل‌احمد) در دیدارهایشان توافق کردند که کانون نویسندگان را مجدداً فعال کنند (نقره‌کار ۱۳۸۱/۲۰۰۲ ج ۲: ۳۳). سلسله نامه‌های اعتراضی علی اصغر حاج سیدجوادی، نخست به هویدا، نخست وزیر وقت، (تابستان ۱۳۵۴)، سپس به معینیان رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی و در نهایت در اقدامی بی‌سابقه به شاه در (۴

دی ۱۳۵۵) (حاج سیدجوادى ۱۳۵۷: ۱۵۰۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۷: ۹۷-۱۲۰) در تهییج اعضای کانون به نگارش نامه‌ای اعتراضی به نخست‌وزیر در سال ۱۳۵۶ مؤثر بود. بدین ترتیب، نویسندگان عضو کانون دو نامه سرگشاده به هویدا و یک نامه به جانشین او، آموزگار، نوشتند. آنها همیشه بر این نکته اصرار داشتند که کانون نویسندگان، کانونی صنفی است نه سیاسی (براهنی ۱۳۶۹: ۲۱۶).

اعضای کانون در نامه‌ای سرگشاده به هویدا (۲۳ خرداد ۱۳۵۶) فعالیت علنی خود را آغاز کردند. آنها در این نامه که حدود ۴۰ امضا را در برمی گرفت، خواستار رعایت مواد قانون اساسی در رابطه با آزادی اندیشه و بیان و توجه به رشد و شکوفایی فرهنگی و خلاقیت‌های فکری در جامعه شدند؛ همچنین به خفقان کشنده‌ای که در سراسر کشور حکمفرما بود، اعتراض کردند. به فاصله چند روز از این بیانیه، کانون، به مناسبت درگذشت علی شریعتی، اعلامیه‌ای در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ منتشر کرد (نقره کار ۱۳۸۱/۲۰۰۲ ج ۲: ۳۷). مدتی بعد و در ۲۸ تیر همان سال، دومین نامه سرگشاده کانون نویسندگان به امضای ۹۸ نفر از صاحبان قلم انتشار یافت و در آن ضمن اعلام مطالبات همگانی اهل قلم، موارد زیر درخواست شده بود:

- تقاضای ثبت رسمی کانون نویسندگان ایران؛
- رفع هر گونه مانعی در راه تأسیس محل یا باشگاهی برای اجتماع اعضای کانون، در تهران و شهرستان‌ها؛

- انتشار نشریه از سوی کانون نویسندگان ایران و توزیع بلامانع آن در سراسر کشور. کانون که همواره بر موضع صنفی خود پافشاری می کرد، پس از این نامه، ۷ شماره بولتن و ۲۲ بیانیه منتشر کرد (خسروپناه ۱۳۹۷: ۲۱۹). هویدا به هیچ کدام از نامه‌ها پاسخ نداد و آنان را جمعیتی وابسته به بیگانگان دانست (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۲۲۶-۲۲۷). در واقع وابسته نبودن به هیچ نهاد و سازمان دولتی یا غیردولتی یا هر گونه حزب و گروه سیاسی از اصول اولیه کانون نویسندگان بود که اعضایش بر استقلال فردی خویش پافشاری می کردند (عنقایی ۱۳۷۸: ۳۹).

کانون نویسندگان که از آغاز سال ۱۳۵۶ و با انتشار بیانیه‌های متعدد، بار دیگر جان تازه‌ای گرفته بود، در ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ به مناسبت سالروز مشروطیت، با انتشار بیانیه‌ای

ادعای دولت را که قلم آزاد است، به شدت رد کرد و طی این بیانیه نام ۱۲ تن نویسنده، محقق، نمایشنامه نویس و شاعر را ذکر کرد که به جرم نشر افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و دینی خود در حبس یا تبعید به سر می‌بردند (علوی ۱۳۸۵: ۴۴۸).

کانون در تاریخ ۲۷ مرداد نامه دیگری به نخست وزیر جدید (آموزگار) نوشت و در آن یادآوری کرد که دو نامه کانون بی‌جواب مانده است. این نامه با امضای ۹۰ نفر از شاعران، نویسندگان، مترجمان و پژوهشگران خطاب به جمشید آموزگار منتشر شد و محتوای آن نیز تقریباً شبیه نامه ارسال شده به هویدا بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۵۷: ۹).

شب‌های شعر گوته؛ از محافظه‌کاری تا فعالیت سیاسی

برخی پیش در آمد شب‌های شعر گوته را، برگزارای شب نیما در دی ۱۳۴۷ می‌دانند و معتقدند این رخداد نخستین گردهمایی بزرگ کانون نویسندگان بود که در تالار دانشکده هنرهای زیبا تشکیل شد (سپانلو ۱۳۸۴: ۸۰). برخی نیز شب‌های شعر خوشه که در باشگاه کارمندان شهرداری چندین ماه پیش از شب بزرگداشت نیما برگزار شد، زمینه شب‌های شعر گوته برمی‌شمارند (براهنی ۱۳۶۹: ۲۲۹) چنین به نظر می‌رسد، هر کدام از این دو رخداد و افزون بر آن، فضای سیاسی و اجتماعی متأثر از رویدادهای بین‌المللی در شکل‌گیری شب‌های شعر گوته تأثیرگذار بوده است. به‌آذین، به فعل و انفعالات کانون‌های بین‌المللی، بستر شب‌های شعر گوته دانسته و معتقد است سیاست حمایت از حقوق بشر کارتر، زمینه را برای گشودن فضا مناسب کرد و در این میان انستیتو گوته (انجمن فرهنگی ایران و آلمان) با استفاده از این فضا و به وساطت خبرنگار روزنامه کیهان، خواستار همکاری کانون نویسندگان ایران برای برگزاری جشن سالانه شب‌های شعر خود شد. (اعتماد زاده ۱۳۷۲: ۶۸) در این میان، اما، نقش هانس بکر، رئیس انستیتو گوته در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ و علاقه بسیار زیاد او به فرهنگ و ادبیات ایران، در شکل‌گیری چنین رویدادی تأثیرگذار بوده است. هانس بکر آن‌گونه که خود اظهار کرده در سال‌های حضورش در تهران، به شب‌های شعر متعددی می‌رفته و با فرهنگ و ادب و هنرمندان ایرانی آشنا بوده است: «خیلی اتفاقی یک بار در یک شب شعر شرکت کردم و به شدت مجذوب این مراسم شدم. فارسی زبان بسیار زیبایی است؛ به‌ویژه برای

شعرخوانی؛ و دیگر شب هم باشد و مهتاب هم بتابد آدم را به وجد می آورد. با خودم گفتم من هم دوست دارم یک همچین برنامه‌ای را در انستیتو داشته باشم. ما باغ بزرگی هم داشتیم و به این ترتیب ۱۹۷۲ اولین شب شعر را برگزار کردیم. بعد از آن سالی یک بار، ما شب شعر داشتیم و دو هزار نفر می آمدند» (مصاحبه ترسلی با بکر ۱۳۹۱).

افزون بر اینها، فعالیت‌هایی که کانون از آغاز سال ۱۳۵۶ و در قالب انتشار بیانیه‌های متعدد و به مناسبت‌های گوناگون منتشر کرده و طی آن تقابل خود را با حاکمیت پهلوی آشکار کرده بود، در اقبال عمومی به برگزاری چنین رویدادی و شرکت اقشار معترض در آن تأثیرگذار بود. چنانکه از برخی روایت‌ها بر می آید دانشجویان، معلمان و کارمندان بیشترین تعداد شرکت کننده در ده شب شعر را تشکیل می دادند که بر اساس برخی گفته‌ها ده هزار تا بیست هزار نفر بودند (براهنی ۱۳۵۸: ۳۰؛ علوی ۱۳۸۵: ۴۵۰). بنابراین خاستگاه اجتماعی عموم شرکت کنندگان، طبقه متوسط جامعه بود. در میان برگزارکنندگان و شاعران نیز، از همه سنخ دیده می شد، علی موسوی گرمارودی پیرو جریان اسلام‌گرا تا محمود به آذین که یک توده‌ای شناخته شده بود، حضور داشتند.

درباره جلسات شعر گوته و محتوای آن کم‌وبیش روایت‌هایی بیان شده، باین حال، درباره خواسته‌های سیاسی شرکت کنندگان در آن جلسه کمتر سخن گفته شده است. چنانکه از برخی روایت‌ها بر می آید، بعضی از حاضران در این مراسم، با پرده‌پوشی و غیرصریح بودن بیشتر برنامه‌های اجرا شده در این ده شب مخالف بودند. برای نمونه در آخرین شب برگزاری، در یکی از نامه‌های که به دست باقر پرهام رسیده بود، نویسنده آن، این اجتماع را توجیهی برای تیرئه نظام حاکم خوانده بود (اعتمادزاده ۱۳۷۲: ۷۹) باین حال، اعضای سیاسی کانون، توانستند در سخنرانی‌هایشان آشکار یا در خفا، خواسته‌های سیاسی و اجتماعی خود را بازگو کنند. در همین راستا بود که باقر مؤمنی درباره سانسور و تأثیر ویرانگرش بر زندگی و فرهنگ جامعه سخن گفت و در انتها لغو همه انواع سانسور را «اولین و کمترین خواست کانون نویسندگان ایران» دانست (مؤذن ۱۳۵۷: ۳۴). در این میان، سعید سلطان‌پور، شعری به صراحت سیاسی خواند و در آن از زندان، خون، رگبار، اعدامی و انقلاب سخن گفت: «ای دست انقلاب / مشت درست مردم / گل‌مشت آفتاب / با کشورم چه رفته است...» (مؤذن ۱۳۵۷: ۴۴). این شعر محمد زهری که در یکی از شب‌ها

خوانده شد بیان مصیبت و در عین حال اطمینانی به اینکه گفته‌ او در تشویق مبارزین آینده مؤثر خواهد بود:

به گلگشت جوانان / یا ما را زنده داری‌ای رفیقان / که ما در ظلمت شب / زیر
بال خفاش وحشی خون آشام / نشان‌دیم ای نگین صبح روشن را / به روی پایه
انگشتر فردا / و خون ما بسخری گل لاله / بگرمی لب تدار بیدل / بپاکی تن
بیرنگ زاله ریخت بر دیوار هر کوچه / و رنگی زد بخاک تشنه هر کوه / و
نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری (خسروپناه ۱۳۹۶: ۵۸).

اینها همه در حالی بود که هیأت دبیران کانون با در پیش گرفتن سیاست محافظه کاری تلاش داشتند تا سخنرانان را از بیان مطالب سیاسی و اعتراضی بازدارند؛ چنانکه اعتمادزاده از اعتراض شاعران از منع شدنشان در به کارگیری از واژه‌هایی حساس سخن می‌گوید و علت این مسأله را به تصمیم‌گیری هیأت دبیران که مقرر داشته در گفتارها، شعرها، افشاگری و کوبندگی اعتراض به مبارزه‌جویی آشکار و رویارویی کشیده نشود، ارجاع می‌دهد (اعتماد زاده ۱۳۷۲: ۷۶). پس از اتمام جلسات اصلی، برخی سخنرانان بعد از سخنرانی، در جلسه پرسش و پاسخی که در انستیتو گوته برقرار شده بود به سؤالات مخاطبان پاسخ دادند (گلشیری و طاهری مجدد ۱۳۸۳: ۱۲-۱۳)

حاکمیت در برابر برگزاری شب‌های شعر، چندان سخت‌گیری نکرد؛ بلکه کوشید تا از رسانه‌ای شدن این واقعه جلوگیری کند. بنا به گفته داریوش همایون، به صاحبان جراید دستور داده شده بود تا از پوشش خبری این رخداد خودداری کنند (گفتگوی دهباشی با داریوش همایون ۲۰۰۸؛ امینی ۱۳۹۰). با این حال، انجمن قلم امریکا، انجمن نویسندگان فرانسه و بسیاری گروه‌های دیگر، از کانون نویسندگان پس از برگزاری این شب‌ها حمایت کردند (مؤمنی ۱۹۹۸: ۶۵)

پس از پایان شب‌های شعر کانون نویسندگان ایران، دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) پس از تماس با اعضای کانون نویسندگان از آنان درخواست کردند مباحث مطرح شده در آن جلسات را طی سخنرانی‌های هفتگی در دانشگاه صنعتی دنبال کنند که پس از شروع یکی از سخنرانی‌ها، پلیس جمعیت را متفرق کرد و عده‌ای از مردم دستگیر شدند (پاکدامن ۱۳۷۰: ۱۲۵ و ۲۰۶؛ آبراهامیان ۱۳۷۸: ۶۲۴).

براهنی؛ واسط شناسایی فعالیت‌های انقلابی در امریکا و اروپا

رضا براهنی یکی از سیاسی‌ترین اعضای کانون نویسندگان، نقش مهمی در اطلاع‌رسانی و پخش اخبار و رویدادهای انقلاب ایران در امریکا و اروپا ایفا کرد. او به دلیل مواضع سیاسی‌اش مدتی در ایران زندانی بود (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۶۱) و از جنجال و کشاکش قلمی پرهیز نداشت، چنانکه در اوایل دهه ۵۰ با مصطفی مصباح زاده مدیر و مؤسس روزنامه کیهان در باب «شعر نو» مجادلاتی داشت (طالبی نژاد ۱۳۸۴: ۴). او پس از آزادی و حضور دوباره در ایالات متحده، به علت اینکه از نویسندگان شناخته شده ایرانی در مجامع فرهنگی جهان بود، با استقبال رسانه‌های کثیرالانتشار روبه‌رو شد؛ به طوری که توانست از یک سو اخبار و اطلاعات وقایع انقلابی در ایران و از سوی مقالات نویسندگان عضو کانون را برای انتشار به این مجلات بپردازد. براهنی در این باره می‌گوید:

در طول چهار سال و نیم که امریکا بودم با نویسندگان معروف امریکا دوست شده بودم. عضو کمیته آزادی قلم مجمع نویسندگان امریکا بودم. با سازمان عفو بین‌المللی، مجمع بین‌المللی حقوق بشر و سایر سازمان‌های بین‌المللی برای افشاء خفقان همکاری می‌کردم. در عین حال سازمان‌های سخن‌پراکنی امریکا، هلند، دانمارک، سوئد و تلویزیون‌هاشان و رادیوهای غربی برنامه‌های مختلف از شعرخوانی‌ها و سخنرانی‌هایم ترتیب داده بودند. به علاوه یکی از کتاب‌هایم تحت عنوان آدمخواران تاجدار که اصلاً به زبان انگلیسی نوشته شده بود و مربوط به خفقان ایران بود، به زبان‌های مختلف ترجمه شده، توجه محافل ادبی را به خود جلب کرده بود (براهنی ۱۳۵۸: ۲۰۳).

افزون‌براین، براهنی در جلسه‌ای در کنگره امریکا، به افشای اعمال شکنجه در زندان‌های ایران پرداخت (مصاحبه پایگاه خبری تحلیلی پیام نو با احسان شریفی).

براهنی پس از واقعه ۱۹ دی قم و چند روز پیش از کشتار ۲۸ بهمن ۱۳۵۶، به یک دوست که هویت او مشخص نیست، اما از یکی از اسناد ساواک بر می‌آید که احتمالاً علی اصغر حاج سیدجوادی است، نامه‌ای نوشت و طی آن از او پرسید: «آیا آن نامه که خیلی مفصل برایت نوشته بودم رسید؟» حاج سید جوادی می‌گوید خیر (کانون

نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۴: ۴۰۱) وی در این نامه به یکی از چالش‌های ایران در آستانه انقلاب اشاره کرد:

به نظر من حساس‌ترین مسأله انقلابی ایران مسأله ملیت‌هاست به دلیل اینکه درکش به دلیل تبلیغات دستگاه، حتی برای بسیاری از روشنفکران و حتی انقلابیون دشوار است (براهنی ۱۳۵۸: ۵۲).

اشاره او به مسأله نارضایتی قومیت‌هاست. اما تحلیل نهایی او از این موضوع نادرست است. آنجا که وی به جای استفاده از اصطلاح قومیت و قوم از واژه‌های ملت و ملیت استفاده می‌کند. ادبیات نامه کاملاً چپ‌گرایانه و ایدئولوژیک است. نکته درخور توجه در این نوشته، ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز احزاب مختلف ذیل پرچم «حقوق انسانی و مدنی» در کمیته حقوق بشر است. براهنی سرآغاز نامه طولانی خود را با اندرزهایی درباره این موضوع آغاز می‌کند و پس از آن، با نگاهی تاریخی در نقد عملکرد حزب توده، همچنین ستایش شجاعت گروه‌های چریکی، بر لزوم حضور آن در مبارزه نهایی علیه رژیم تأکید دارد، اما آن را کافی نمی‌داند. وی یکی از پایه‌های موفقیت راه، کشاندن «قشرهای محروم جامعه» به مبارزه سیاسی و اجتماعی می‌داند و علل شکست هر یک از قیام‌های مختلف از جمله نهضت ملی شدن نفت، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و شب‌های شعر را ناآگاهی از عوامل شکست‌های پیشین و فقر «دانش سیاسی» می‌داند (براهنی ۱۳۵۸: ۲۱-۲۶). او، کانون را بزرگ‌ترین نیروی دموکراسی در ایران برمی‌شمرد و معتقد است در برابر فشارهای حاکمیت برای از بین بردن آن باید مقاومت کرد. وی همچنین بعد از قیام تبریز، نامه دیگری به دوستش در ایران می‌نویسد و پس از شرح وقایع و بازتاب‌های داخلی و خارجی آن، به تحلیل و موشکافی آن می‌پردازد. براهنی، ضمن اشاره به نفوذ مذهب در میان مردم ایران و تبریز، انگیزه اولیه قیام را مذهب می‌داند: «انگیزه فوتی و فوری قیام تبریز، کاملاً جنبه مذهبی داشته است» (براهنی ۱۳۵۸: ۶۱) اما علت واقعی قیام تبریز را پس از ریشه‌شناسی روانشناختی مردم آنجا که معتقد است مذهب در تبریز بسیار پر نفوذ همانند قم و سایر شهرهای ایران نیست، با نگرش تاریخی به حوادث مشروطه و نقش تبریزی‌ها، حاکم کردن زبان فارسی و توهین به زبان ترکی آذری‌ها در دوره رضا شاه و ... و هدف نهایی قیام را برانداختن ظلم و ستم و امپریالیسم و حاکم کردن

دموکراسی می‌داند. براهنی علت قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را نیز افزون بر مایه‌های مذهبی که در نظر او کم اهمیت است، فقر، بدبختی و خفقان معرفی می‌کند. براهنی که به تحلیل چپ‌گرایانه درباره تبریز و قیام آن بسیار تأکید دارد، هنگامی که به قیام شهرهای دیگر همچون یزد می‌رسد، ناتوان از ارائه تحلیل چپ‌گرایانه است. در فعالیت‌های براهنی، رهبری جنبش از سوی امام پذیرفته شده است. حمایت او از امام در نامه‌های پیش از انقلابش به کرات دیده می‌شود (براهنی ۱۳۵۸: ۸۰-۸۱). در واقع او در این دوره به نقش بسیج‌کننده امام اذعان دارد و با اصطلاح «امام» از رهبر انقلاب یاد می‌کند. باین حال، وی چندان نقشی برای طلاب و مذهبی‌ها پیش از قیام بهمن متصور نیست و می‌گوید سه گروه: چریک‌ها، دانشجویان و نویسندگان با شاه مبارزه می‌کردند (براهنی ۱۳۵۸: ۱۰۴). نکته‌توجه برانگیز در این نامه مفصل این است که براهنی از موضوعات و مسائل گوناگونی سخن می‌گوید، اما واقعه ۱۹ دی و محتوای آن را نادیده می‌گیرد و در تحلیل مسائل سیاسی ایران، اشاره به جایگاه و وزن نیروهای مذهبی نمی‌کند. این دیدگاه براهنی، کم‌وبیش در برخی اعضای کانون نویسندگان نیز رواج داشت و آنان چندان توجهی به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نیروهایی با گرایش مذهبی نداشتند.

براهنی در این نوشته، با نقد دیدگاه‌های تقی ارانی، خلیل ملکی و کسروی درباره ضرورت حفظ یکپارچگی زبان ایران، به تأسی از لنین درباره حق آزادی آنچه که او ملت‌ها با فرهنگ و زبان متفاوت می‌نامد در حق استقلال فرهنگی و حتی سیاسی تأکید می‌کند (براهنی ۱۳۵۸: ۴۴-۴۸). البته براهنی بعدها این دیدگاه خود را تعدیل کرد (براهنی ۲۰۱۲).

سایر فعالیت‌های کانون در سال ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی

تشدید درگیری‌های اجتماعی به‌ویژه در دانشگاه‌ها، موضع‌گیری در مقابل لایحه مطبوعات دولت، جبهه‌گیری علیه توقیف روزنامه آیندگان و تلاش برای تکرار شب‌های شعر (همايون پور ۱۳۸۳: ۳۰۳)، همکاری با تشکل‌های صنفی و سیاسی هم‌سو، شناسایی و جذب نویسندگان جوان، ایجاد فرصت‌های مطالعاتی برای نویسندگان، نام‌گذاری روزهایی از سال به نام نویسندگان معروف، بزرگداشت نویسندگان فعال، ترجمه آثار ادبی نویسندگان معروف جهان و متون مرتبط با فعالیت ادبی، گنجاندن دیدگاه‌های

سیاسی و اجتماعی خود در لابه‌لای این ترجمه‌ها و انتشار پیام‌های سیاسی نویسندگان مهم خارجی از مهم‌ترین اقدامات کانون در این دوره بود (احمدی و دیگران ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵).

باین حال، اختلافات اعضای کانون، به مانعی جدی برای هر گونه اقدام اساسی در بجهت انقلاب شده بود. برگزاری مجمع عمومی و انتخاب اعضای هیأت مدیره اختلافات را بیش از پیش دامن زد. در نهایت، انتخابات در ۵۷/۲/۳۱ در منزل هوشنگ گلشیری برگزار شد و ۵ نفر عضو اصلی هیأت مدیره به این ترتیب انتخاب شدند: محمود اعتمادزاده ۷۶ رأی، باقر پرهام، ۶۶ رأی، منوچهر هزارخانی ۶۴ رأی، فریدون آدمیت ۶۲ رأی، فریدون تنکابنی ۴۹ رأی، حاج سید جوادی و شمس آل احمد عضویت علی‌البدل با ۴۷ و ۴۶ رأی. بخشی از این اختلافات را می‌توان از گفتگوی طاهره صفارزاده با شمس آل احمد دریافت (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۴: ۱۲۰).

حاج سیدجوادی که پس از انتشار نامه‌اش علیه شاه بیش از گذشته شناخته شده بود، یک وزنه در کانون نویسندگان به شمار می‌رفت. از این رو، شمس آل احمد، دانشور و عده‌ای دیگر که با خط مشی توده‌ای‌ها در کانون موافق نبودند، از اینکه حاج سیدجوادی مصاحبه با عده‌ای از خبرنگاران ایتالیایی را به حضور در مجمع ترجیح داده بود، انتقاد کردند و همگی اعتقاد داشتند اگر حاج سیدجوادی بود، وضعیت متفاوت می‌شد. پس از این سیدجوادی نامه‌ای تند علیه دبیران کانون نوشت و آنان را متشکل از تعدادی کمونیست (محمود اعتمادزاده، محمدباقر پرهام و منوچهر هزارخانی) و بی‌دین (فریدون آدمیت) قلمداد کرد. به دنبال این نامه، فریدون آدمیت از سمت خود استعفا کرد (کانون نویسندگان به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۵۲).

موضوع دیگری که اختلافات را در کانون به اوج رسانده بود، انتخاب خط مشی در مواجهه با تحولات انقلابی بود. عده‌ای اصرار بر باقی ماندن کانون نویسندگان بر مدار صنفی بودن داشتند و برخی نیز خواستار در پیش گرفتن مواضع سیاسی بودند. تا اینکه در تیر ۱۳۵۷ جلسه‌ای برای مشخص کردن خط مشی کانون برگزار شد که بدون نتیجه پایان یافت (کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک ۱۳۸۲: ۴۷۲).

پس از برگزاری انتخابات و مشخص شدن هیأت دبیران دوره دوم، با تشکیل چند کمیسیون، قصه نویسان، شاعران و مترجمان با شرکت در آن به نقد آثار یکدیگر

پرداختند. افزون‌براین، کمیسیونی به نام سانسور تشکیل شد که فعالیت آن بنا به گفته خود اعضا، در جهت اساسی‌ترین هدف کانون یعنی حذف سانسور و دستگاه‌های مربوط به آن راه‌اندازی شده بود (روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۶/۹). این اقدامات با پشتیبانی برخی مسئولان و دول خارجی نیز همراه بود. برای نمونه ریچارد هوارد رئیس انجمن قلم امریکا از اقدامات و درخواست‌های کانون حمایت کرد (روزنامه کیهان ۲۵ مهر ۱۳۵۷).

بر اساس گزارش روزنامه کیهان در شهریور ۱۳۵۷ که یازدهمین سال فعالیت کانون بود، ۱۵۰ نفر از نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان به عضویت آن درآمده بودند (۱۳۵۷/۶/۹) و در این میان، برخی نویسندگان خارج از کشور نیز همچون فریده فرجام، حمید صدر، محمدرضا فشاهی، بزرگ علوی و شهرنوش پارسی‌پور هم به کانون پیوستند. بعد از شب‌های شعر، جلسات کانون به تناوب تا پیروزی انقلاب در چند محل تشکیل می‌شد از جمله خانه گلشیری و بعد در خیابان فروردین تا حمله به دفتر کانون محل ثابتی پیدا کرد (اوجی ۱۳۷۹: ۳۰۶). اعضای کانون در این مدت و با وجود اختلافات شدید در کانون، چند بیانیه علیه حاکمیت پهلوی منتشر کردند که مهم‌ترین آن پس از کشتار میدان ژاله در ۱۷ شهریور بود.

سوی فعالیت‌هایی که تحت عنوان کانون نویسندگان انجام می‌شد، بسیاری از اعضای کانون که در گروه‌های سیاسی مختلف عضویت داشتند، اقداماتی را انجام دادند. برای نمونه در مهر ۱۳۵۷، باقر پرهام از اعضای هیأت دبیران کانون نویسندگان، طی مصاحبه‌ای با میشل فوکو که به ایران سفر کرده بود، سؤالاتی از او درباره کارکرد مذهب در مبارزات سیاسی پرسید (نامه کانون نویسندگان ایران ۱۳۵۸: ۹-۱۶). از دیگر فعالیت‌های اعضای کانون در این دوره، حضور در دانشگاه و مراکز دانشجویی و تحقیقی به دعوت دانشجویان برای ایراد سخنرانی بود. از این دست فعالیت‌ها می‌توان به سخنرانی ناصر زرافشان در فروردین ۱۳۵۷ و باقر پرهام و منوچهر هزارخانی در اردیبهشت همان سال با موضوع توسعه اجتماعی در مجتمع آموزش عالی قزوین اشاره کرد که یکی از اهداف آن «افشگری علیه فعالیت‌های علمی و فرهنگی رسمی و فرمایشی مرسوم در محیط‌های دانشگاهی» بود (سه سخنرانی بی تا: ۳). افزون‌براینها، به آذین در سال ۱۳۵۷ پس از تثبیت موقعیت کانون، طی مقاله مفصلی موقعیت آخرین ماه‌های حکومت پهلوی

را تشریح کرد. انتشار این مقاله با عنوان «اتحاد دموکراتیک مردم ایران» که مضمون ضد دولتی داشت موجب بازداشت به‌آذین شد، ولی با پیروزی انقلاب از زندان آزاد شد. فعالیت‌های مستقل او در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به ترتیب چنین بود: ابتدا تشکیل «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال» با هدف وحدت با تشکل‌های جبهه ملی و مذهبی، ولی در اصل انتشار مرامنامه و بیانیه با امضای مستعار «نوروز علی آزاد» که سنگ بنای تشکیل «جمعیت سیاسی اتحاد دموکراتیک مردم ایران» شد. تأسیس هفته‌نامه‌های «اتحاد مردم» و «سوگند» در سال ۱۳۵۷ نیز از دیگر اقدامات وی بود (اعتماد زاده ۱۳۷۰: ۱۵).

نتیجه‌گیری

کانون نویسندگان ایران در پی یک سلسله حوادث نضج یافت. چنانکه می‌توان تشکیل کنگره نویسندگان ایران در اوایل دهه ۱۳۲۰ تا اراده حکومت پهلوی برای برگزاری مراسمی دولتی متشکل از نویسندگان و شاعران داخلی و خارجی در اواسط دهه ۴۰ را حلقه‌های علی آغاز و پایان شکل‌گیری کانون نویسندگان ایران دانست. عموم اعضای کانون افزون بر شخصیت فرهنگی، تعلقات برجسته سیاسی داشتند و عضویت بیشتر آنان در گروه‌های سیاسی همچون حزب توده، جامعه سوسیالیست‌ها و جبهه ملی خواه ناخواه کانون نویسندگان را از یک نهاد محافظه‌کار و بی‌تحرک به مجمعی حساس در مواجهه با مسائل سیاسی و فرهنگی جامعه تبدیل کرده بود؛ اینها همه در حالی بود که در اساسنامه کانون بر صنفی بودن این نهاد پافشاری می‌شد. این وجه سیاسی کانون سبب شد که از یک سو حاکمیت از همان آغاز تشکیل با آن مخالفت کرده و مجوزی برای آن صادر نکند و از سوی دیگر، بخشی از اهداف کانون سمت و سوی سیاسی پیدا کند و از اهداف اولیه فاصله بگیرد. در نهایت مجمعی که توانسته بود جمعی از شخصیت‌های فرهنگی را با عقاید گوناگون گرد هم آورد، به ویژه بعد از بالاگرفتن تحولات انقلابی در نوع مواجهه با انقلاب دچار اختلاف شد و همین سردرگمی در اتخاذ یک موضع سیاسی مشخص یا صنفی ماندن محض، اثرگذاری آن را محدود کرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۸) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- آل احمد، شمس. (۱۳۶۹)، *از چشم برادر*، قم: انتشارات سعدی.
- احمدی، اصغر و دیگران. (بهار ۱۳۹۳) «تبیین جامعه شناختی تولید گفتمان ادبیات داستانی سیاسی در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی»، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۳، شماره ۱.
- اسدی، کوروش. (۱۳۹۷) *شناختنامه غلامحسین ساعدی*، تهران: نشر نیماژ.
- اعتماد زاده (به آذین)، محمود. (۱۳۷۲) *از هر دری زندگینامه سیاسی اجتماعی (۲)*، تهران: نشر جامی.
- اکبریان، محمد هاشم. (۱۳۹۳) *تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران سیمین بهبانی*، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- اکبریان، محمد هاشم و عبدالرحمان مجاهد نقی. (۱۳۹۵) *منصور اوجی تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران*، تهران: ابتکار نو، چاپ اول.
- امیری نژاد، اردوان و محسن فرجی. (۱۳۹۴) *محمدعلی سپانلو: تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران*، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- امینی، مفتون. (۲۹ مهر ۱۳۹۰) در گفتگو با امیلی امرایی، سایت تاریخ ایرانی.
- اوجی، منصور. (خرداد و تیر ۱۳۷۹) «من از یادت نمی‌کاهم»، *مجله بخارا*، شماره ۱۲، صص ۳۰۴-۳۰۹.
- براهنی، رضا. (۱۳۵۸) *در انقلاب ایران چه شده و چه خواهد شد*، تهران: کتاب زمان.
- _____ (۲۰۱۲) سخنرانی در شصت و چهارمین نشست کتاب تورنتو؛ درباره کانون نویسندگان ایران.
- _____ (شهریور ۱۳۶۹) «تاریخ کانون نویسندگان (روایتی دیگر)»، *مجله کلک*، شماره ۶، صص ۲۱۵-۲۲۹.
- بیگدلو، رضا. (۱۳۹۶) *جریان‌های فرهنگی ایران معاصر*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر.
- پاکدامن، ناصر. (۱۳۷۰) «ده شب شعر: ارزیابی یک رویداد در آغاز انقلاب ایران»، *کنکاش*، شماره ۱۲.
- پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر (۲۰۰۹): گفتگو با داریوش آشوری، دبیر

- کانون نویسندگان، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم، ویدا طیرانی و حسین دهباشی، فرانسه.
- پروژه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر: گفتگو حسین دهباشی با داریوش همایون (۲۰۰۸).
- تنکابنی، فریدون. (مرداد ۱۳۸۳) «بازتاب: نامه‌ای از آن سوی آبها»، *مجله بخارا*، شماره ۳۷.
- *جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک*. (۱۳۷۹) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- جواهری گیلانی (شمس لنگرودی) محمد تقی. (۱۳۸۱) *تاریخ تحلیلی شعر نو*، تهران: نشر مرکز.
- حاج سیدجوادی، علی اصغر. (۱۳۵۷) *نامه‌ها*، بی‌جا.
- خسرو پناه، محمدحسین. (۱۳۹۷) *اصلاح یا انقلاب، دعوت از خودکامه برای پذیرش حقوق سیاسی مردم ایران ۱۳۵۳-۱۳۵۷*، تهران: پیام امروز.
- _____ . (۱۳۹۶) *شب‌های نویسندگان و شاعران ایران*، (انستیتو گوته)، تهران: نشر پیام امروز.
- رنجبر عمرانی، حمیرا. (پاییز ۱۳۸۶) «انجمن قلم ایران»، *مطالعات تاریخی*، شماره ۱۸، صص ۸۸-۱۱۷.
- *روزنامه اطلاعات*، چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷.
- *روزنامه کیهان*، ۹ شهریور ۱۳۵۷؛ سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷.
- _____ . سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷.
- سپانلو، محمدعلی. (پاییز و زمستان ۱۳۸۴) «شاملو و کانون نویسندگان»، *گوه‌ران*، شماره ۹ و ۱۰، ویژه نامه.
- _____ . (۲۰۰۲/۱۳۸۱) *سرگذشت کانون نویسندگان ایران*، سوئد: نشر باران.
- *سه سخنرانی از منوچهر هزارخانی، باقر پرهام و ناصر زرافشان*. (بی‌تا)، فعالیت‌های فرهنگی و هنری دانشجویان مجتمع آموزش عالی قزوین، بی‌جا: نگاه.
- شروقی، علی. (۱۳۹۳) *تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران: جواد مجابی*، تهران: نشر ثالث.
- طالبی نژاد، احمد. (مرداد ۱۳۸۴) «مراتب هفتگانه» *مجله هفت*، شماره ۲۲.
- عظیمی، میلاد و عاطفه طیه. (۱۳۹۱) *پیرو نربیان اندیش، در صحبت سایه*، تهران: نشر سخن.
- علوی، بزرگ. (۱۳۸۵) *گذشت زمانه*، تهران: نگاه.

- عنقای، کسرا. (مرداد و شهریور ۱۳۷۸) «نکاتی چند دربارهٔ کانون نویسندگان ایران»، **کلک**، شماره ۱۰۶، صص ۳۹-۴۲.
- قبادی، محمد. (بهار ۱۳۸۳) «کانون نویسندگان ایران»، **فصلنامه مطالعات تاریخی**، شماره ۲.
- **کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک**. (۱۳۸۲)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- گلشیری، هوشنگ و مریم طاهری مجد. (۱۳۸۳) **مجموعه تاریخ شفاهی ادبیات معاصر ایران**، تهران: روزنگار.
- **مجله کتاب جمعه**. (اسفند ۱۳۵۸) شماره ۲۹.
- محمدعلی، محمد. (۱۳۷۲) **گفتگو با احمد شاملو، محمود دولت آبادی و مهدی اخوان ثالث**، تهران: نشر قطره.
- مصاحبه پایگاه خبری تحلیلی پیام نو با احسان شریعتی.
- مصاحبه نیکولا ترسلی با هانس بکر رئیس انستیتو گوته در ایران، دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۱.
- مومنی، باقر. (۱۹۹۸) **از موج تا طوفان**، آلمان: نیما.
- مؤذن، ناصر. (۱۳۵۷) **۵۵ شب**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۶۹) «فصل دوم (آرمان‌خواهی و تبلیغ ۱۳۲۰-۱۳۳۲)»، **صدسال داستان نویسی در ایران**، تهران: نشر تندر.
- نامه کانون نویسندگان ایران. (بهار ۱۳۵۸)، شماره اول.
- نجفی، مسلم. (۱۳۸۳) **سیری در کانون نویسندگان ایران**، قم: بوستان کتاب.
- **نخستین کنگره نویسندگان ایران**. (۱۳۲۶) تهران: چاپخانه رنگین.
- نقره کار، مسعود. (۲۰۰۲/۱۳۸۱) **بخشی از تاریخ جنبش روشنفکری ایران**، سوئد: باران.
- همایون پور، هرمز. (خرداد ۱۳۸۳) «یاد گذشته‌ها: (۷) (تحلیلی از تحولات اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۷۰)» **مجله بخارا**، شماره ۳۶.